همه ی زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدش بودند؛ در این میان فاطمه رضی الله عنها آمد که راه رفتنش با راه رفتنِ پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ تفاوتی نداشت.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: همه ی زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدش بودند؛ در این میان فاطمه رضی الله عنها آمد که راه رفتنش با راه رفتنِ پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ تفاوتی نداشت. پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی او را دید، به او خوش آمد گفت و فرمود: «مرْحبًا بابنَتِي»: «خوش آمدی دخترم». سپس فاطمه را سمت راست یا چپِ خود نشاند و درِ گوشی چیزی به او گفت؛ فاطمه رضی الله عنها سخت گریست. رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی بی قراری و گریه ی شدید دخترش را دید، دوباره درِ گوشی چیزی به او گفت و این بار فاطمه خندید. به فاطمه گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم در حضورِ زنانش خصوصی با تو در گوشی سخن گفت و رازی با تو در میان نهاد؛ اما تو گریستی؟ وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاست و رفت، از فاطمه پرسیدم: رسول الله صلی الله علیه وسلم به تو چه فرمود؟ گفت: من راز رسول الله صلی الله علیه وسلم را فاش نمی کنم. وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم درگذشت، به فاطمه گفتم: به خاطر حقّی که بر تو دارم، به من بگو رسول الله صلی الله علیه وسلم به تو چه فرمود؟ فاطمه پاسخ داد: اینک بله، به تو می گویم؛ نخستین بار که پیامبر صلی الله علیه وسلم با من درِ گوشی سخن گفت، به من خبر داد که جبرئیل علیه السلام سالی یک یا دو بار قرآن را با ایشان می خواند و دوره می کرد؛ اما امسال دو بار دوره کرد و من، فکر می کنم اجلم نزدیک شده است؛ پس تقوای الله و صبر و شکیبایی پیشه کن که به راستی من برای تو بهترین نیاکان و پیش مرگِ خوبی هستم. لذا همان طور که دیدی، گریستم. و چون بی قراری و گریه ام را دید، دوباره با من درِ گوشی سخن گفت و فرمود: «يَا فَاطمةُ أَما تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِي سيِّدَةَ نِسَاء المُؤْمِنِين، أَوْ سَيِّدةَ نِساءِ هذهِ الأُمَّة؟»: «ای فاطمه، آیا دوست نداری که سرور و بزرگ بانوی زنان باشی یا سرور و بزرگ بانوی زنان این امت باشی؟» در نتیجه همان طور که دیدی، خندیدم.

[صحیح است] [متفق علیه]

عایشه رضی الله عنها ذکر می کند که به هنگام بیماری پیامبر صلی الله علیه وسلم که در آن وفات یافت، همسران ایشان همگی نزد وی بودند که فاطمه رضی الله عنها برای عیادت ایشان آمد؛ راه رفتن او با راه رفتن رسول الله صلی الله علیه وسلم تفاوتی نداشت؛ عادت پیامبر این بود که وقتی فاطمه به دیداردش می آمد، برخاسته و او را می بوسید و به وی خوش آمد می گفت و در کنار خود می نشاند. سپس عایشه رضی الله عنها خبر می دهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم با فاطمه در گوشی چیزی گفت که به دنبال آن فاطمه رضی الله عنها بسیار گریه کرد؛ چون پیامبر صلی الله علیه وسلم بی تابی و ناراحتی شدید فاطمه را دید، دوباره با وی در گوشی چیزی گفت که این بار فاطمه خندید. چنین بود که عایشه رضی الله عنها از آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم در گوشی فقط به فاطمه گفت و به همسرانش چیزی نگفت و فاطمه در اثر آن به گریه افتاد، سوال کرد. اما فاطمه رضی الله عنه در پاسخ گفت: راز رسول الله صلی الله علیه وسلم را فاش نمی کند. زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات نمود، عایشه رضی الله عنها فاطمه را سوگند داد تا از آنچه رسول الله به وی گفته بود، سخن بگوید. لذا فاطمه گفت: الان که از من سوال می کنی پاسخت را می دهم. اینکه در بار اول پس از آن در گوشی گریستم، به این دلیل بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم به من خبر داد جبریل علیه السلام هر ساله یک یا دو بار قرآن را با من مرور می کرد اما اینبار دوبار آن را با من مرور کرد؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم این مساله را به پایان عمر مبارکش تعبیر کرده بود. لذا مرا به رعایت تقوا و صبر امر نمود و بیان داشت که شرف بهترین سلف برای من برابر است با رنج فراق و دوری که فرا می رسد؛ این بود که به گریه افتادم و مرا چنان دیدید. زمانی که اندوه زیاد مرا دید، بشارتم داد که سید و سرور زنان بهشتی یا سید و سرور زنان این امت خواهم بود. این بود که چنان خندیدم که دیدید. این حدیث بیان می کند که فاطمه رضی الله عنها سید و سرور زنان بهشتی می باشد؛ با این همه روایات

در باب علت خندیدن فاطمه رضی الله عنها متفاوت می باشند؛ در این زمینه سه قول وجود دارد: 1- دلیل خندیدن وی این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم به او خبر داد اولین نفری است که از خانواده اش به او می پیوندد. 2- چون به وی خبر داد سید و سرور زنان بهشتی است و اولین نفری از خانواده ی پیامبر خواهد بود که به وی ملحق می شود، خندید. و قول راجح همین است. 3- چون به فاطمه گفت: جبریل به من خبر داد که از میان زنان مسلمان، برترین فرزندان از آن تو خواهد بود بنابراین در برابر فوت من کم صبرترین زنان نباش. اما اینکه عایشه رضی الله عنها بلافاصله در این مورد از فاطمه رضی الله عنها سوال می کند، حرص زیاد ایشان نسبت به کسب علم را می رساند؛ اما در بار نخست که این سوال را مطرح می کند جز این پاسخ از دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی شنود: "من راز رسول الله را فاش نمی کنم". اما وقتی آنچه مانع فاش کردن این راز بود با مرگ رسول الله صلی الله علیه وسلم از بین می رود، فاطمه رضی الله عنها از آنچه در آن درِگوشی گفته شد، به ایشان خبر می دهد. در این حدیث آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم از چیزی خبر می دهد که قرار است رخ دهد و همانطور که خبر می دهد نیز رخ می دهد؛ همگی اتفاق دارند که فاطمه رضی الله عنها اولین نفر از خانواده ی رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که بعد از ایشان و حتی قبل از وفات امهات المومنین رضی الله عنهن فوت می کند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3139